

مردان هم بازنده اند (۱)

عباس عبدي

درباره ناکافی بودن رشد جسمی برای ازدواج

قتل فجیع يك خانم در اهواز و انتشار فیلم آن مطابق انتظار بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت که به ابعاد آن باید پرداخت. یکی از نکات مهم در این باره سن ازدواج این خانم بود که در ۱۲ سالگی ازدواج کرده (با پسرعموی خود) و اکنون نیز يك پسر سه ساله دارد و در ۱۷ سالگی کشته شده است. به همین علت عده‌ای وضعیت پیش آمده را محصول کودک‌همسری او دانستند و از سوی دیگر مقامات رسمی و نمایندگان که طرفدار کاهش سن ازدواج هستند، مدعی شدند که این وضعیت ربطی به کودک‌همسری ندارد و خواستند که تقصیر را به گردن فضای مجازی بپردازند. در این یادداشت به نکته اول یعنی کودک‌همسری اشاره می‌کنم. این جنایت مورد منحصر به فرد نیست و نبوده است. ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی قدیمی دارد و حتی منحصر به زنانی که متاهل هستند نیز نمی‌شود،

چه بسا دختران مجرد نیز دچار این وضعیت می‌شوند و ربطی به سن و سال زن نیز ندارد. اگر چه چنین وضعیت یا اتهامی برای زنان با سن بالاتر از متوسط به‌طور معمول رخ نمی‌دهد. در مطالعه‌ای که در دهه ۱۳۶۰ درباره مسائل اجتماعی قتل در ایران انجام دادم، یکی از نمونه‌هایی را که ذکر کردم و باعث تاسف بود، کشته شدن يك زن به دست پدر و برادرش بود و اتفاقاً شاکي علیه این قتل نیز شوهر آن زن بود. آن زن ۴ سال بود که ازدواج کرده بود و دو فرزند هم داشت، ولي به دست پدر و برادرش کشته می‌شود، زیرا به این نتیجه رسیده بودند که این دختر پیش از ازدواج با همین همسرش رابطه داشته است! بنابراین وجود این پدیده ربطی به کودک‌همسری ندارد، ولي در مورد خاص خانم اهوازی، می‌توان با قاطعیت گفت که ازدواج او در سن ۱۲ سالگی، عامل اصلی در رفتارهای بعدی وی و فرار از خانه و رفتن به ترکیه و حتی برگشتن به ایران بوده است. درست است که در قدیم دختران در سنین پایین ازدواج می‌کردند، مادران نسل ما عموماً با میانگین سنی ۱۵ سالگی ازدواج می‌کردند، همسران نسل ما هنگام ازدواج عموماً بالای ۱۸ و ۲۰ سال داشتند، ازدواج دخترانی که فرزندان نسل ما هستند عموماً بالای ۲۵ و حتی ۳۰ سال است. آیا این

روند زیان‌بار و نادرست است؟ آیا توطئه‌ای در کار است؟ پاسخ این است که این روند طبیعی است و تقریباً به نقطه نهایی خود نیز رسیده است.

این روند محصول تحولات اجتماعی است و ضرورت‌های خاص خود را دارد. همان‌گونه که در عصر خودرو نمی‌توان با چهارپا سفر کرد، در جامعه امروز نیز نمی‌توان و نباید دختران را در ۱۲ سالگی شوهر داد. سعی می‌کنم به‌طور خلاصه علت جامعه‌شناسانه این تحول را توضیح دهم.

انسان از یک جهت تفاوت مهمی با سایر حیوانات دارد. این تفاوت در دوره وابستگی نوزاد انسان به پدر و مادر و به‌طور مشخص خانواده و جامعه است که دوره‌ای بسیار طولانی است. برخی حیوانات به‌طور کلی وابستگی ندارند، به محض متولد شدن روی پای خود می‌ایستند، مثل حشرات، برخی دیگر نیز مدت زمانی را با مادر خود هستند تا آموزش ببینند و روی پای خود بایستند، ولی در نهایت به‌طور معمول این زمان بیش از یک سال نیست. مثل گربه‌سانان، فیل و... هر چه این مدت بیشتر باشد، یعنی دوره توانمندی و آموزش دیدن آن حیوان بیشتر است، در نتیجه بعداً که بالغ شد، قدرتمندتر خواهد شد. این فرآیند را درباره انسان می‌توان اجتماعی شدن نامید که شامل رفع نیازهای اولیه، یادگیری زبان و سواد ارتباطی، آموزش موضوعات گوناگون و توانمندسازی در زندگی شامل کار، خانه‌داری، فرزندآوری و نیز انتقال ارزش‌های اجتماعی و... است. در مورد انسان این فرآیند بسیار طولانی است و هرچه جامعه پیشرفته‌تر می‌شود بر مدت زمان این دوره افزوده می‌شود و البته انسانی هم که به جامعه تحویل می‌شود بسیار قدرتمندتر از پیش است. در گذشته این فرآیند به گونه‌ای بود که دختر یا پسر در فرآیند اجتماعی شدن در «خانواده گسترده» و در کنار پدر و مادر و حتی پدربزرگ حضور داشتند و زندگی می‌کردند و اگر زودتر ازدواج می‌کردند بخشی از فرآیند اجتماعی شدن را در طول ازدواج طی می‌کردند. اکنون چنین چیزی رخ نمی‌دهد، یا خیلی کم است.

منبع: روزنامه اعتماد 3 اسفند 1400 خورشیدی